

The Role of “Repetition” in the Harmony of “Surah al-Hūd”, Regarding “Holliday and Hassan’s Pattern”

Batool Meshkinfam¹

Masoumeh Rahimi²

DOI: 10.22051/TQH.2020.25311.2404

Received: 06/04/2019

Accepted: 31/08/2019

Abstract

Holliday and Hassan (1976), two linguists of text filed, believed that the “Repetition” phenomenon, as a lexical factor, besides collocation and grammatical elements (reference, ellipsis, substitution, and conjunction) makes the text totally integrated. The existence of the same units and patterns in Surah al-Hūd is so evident that makes it necessary to investigate the role of repetition in its cohesion based on new patterns of text analysis, as well as to identify the degree of this proposition relation with key concepts of the Surah. To this goal, based on the descriptive-analytical method, the paper examined the data and used statistical tables in order to show that among the triple components of repetition (the same word, synonym and hyponymy), the same word has the most important role in the Surah cohesion. Secondly, it was also showed that the two independent semantic fields (disbelief and belief) of this Surah, which have different and opposite directions, organize a same axis, i.e. “Allah”. In other words, each of these two fields is a part of a wider whole, giving the reader a unified understanding of the total verses.

Keywords: *Repetition, Surah al-Hūd, the Same Word, Synonymy, Hyponymy.*

¹. Associate Professor, Department of Arabic Literature, Al-Zahra University, Tehran, Iran. batoolmeshkinfam@yahoo.com

². PhD student of Arabic language and literature Imam Khomeini International University of Qazvin, Iran (Corresponding Author). masomehrahimi130@yahoo.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (ع.ا.س.)
سال شانزدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۸، پیاپی ۴۴، صص ۱۸۹-۲۲۴

نقش تکرار در انسجام بخشی به سوره هود با تکیه بر الگوی هالیدی و حسن

بتول مشکین فام^۱
معصومه رحیمی^۲

DOI : 10.22051/TQH.2020.25960.2460

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۰۹

چکیده

هالیدی و حسن (۱۹۷۶) از زبان شنا سان حوزه‌ی متن، معتقد هستند که پدیده‌ی «تکرار» به عنوان یک سازوکار واژگانی در کنار (هم آبی) و هم پای عناصر دستوری (ارجاع، حذف، استبدال و پیوند) متن را به کلیتی یکپارچه تبدیل می‌کند. وجود واحدها و اسلوب‌های هم سان در سطح سوره‌ی هود چنان بارز است که لزوم بررسی‌های روش‌مند مطابق با الگوهای جدید تحلیل متن، جهت تبیین نقش تکرار در انسجام بخشی این سوره و همچنین میزان تعامل این گزاره با مفاهیم کلیدی سوره را ضروری می‌شمارد. در راستای این اهداف، پژوهشگر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی، بعد از بررسی داده‌ها و با استفاده از جدول‌های آماری بدین نتیجه رسید که از میان اقسام سه

۱. دانشیار گروه ادبیات عرب دانشگاه الزهراء (س)، تهران، ایران. batoolmeshkinfam@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه بین المللی امام خمینی قزوین (نویسنده مسئول).
masomehrahimi130@yahoo.com

گانه‌ی تکرار (تکرار عینی، هم‌معنایی و شمول‌معنایی) تکرار عینی بالاترین نقش را در انسجام‌بخشی سوره دارد و دوم اینکه، دو حوزه‌ی معنایی مستقل (کفر و ایمان) که در این سوره تجلی یافته‌اند و دارای جهات مختلف و متضاد با یکدیگر نیز هستند، محوری واحد یعنی «الله» را سامان می‌دهند. به عبارتی، هر یک از این دو حوزه، جزئی از کل بزرگتر هستند که گفته‌خوان را به درک واحدی از مجموع آیات می‌رسانند.

واژه‌های کلیدی: تکرار، سوره‌ی هود، تکرار عینی، هم‌معنایی، شمول‌معنایی.

مقدمه و طرح مسئله

ابعاد زیبایی‌شناسی پدیده‌ی «تکرار» از دیرباز مورد توجه‌ی علمای نحو و بلاغت قرار گرفته و هر کدام بابتی را به این مسئله اختصاص داده‌اند.^۱ مروری بر این ابواب نشان می‌دهد که خاصیت انسجام‌بخشی پدیده‌ی «تکرار» که گروهی از زبان‌شناسان متن به آن اشاره کرده‌اند،^۲ سازوکاری است که از نگاه قدما دور مانده است. زبان‌شناسان متن معتقد هستند که وجود سلسله‌ای از واژگان و جملات هم‌سان یا مشابه در یک متن که پی در پی به یکدیگر ارجاع داده می‌شوند؛ علاوه بر پیوستگی بخش‌های مختلف متن، اندیشه‌ای واحد

^۱ از میان اصحاب نحو ابن‌جنی (۳۹۲ه.ق) در کتاب (الخصائص، ج ۳، ص ۱۲۰)، ابن‌یعیش (۶۴۳ه.ق) در (شرح المفصل، ج ۲، ص ۲۲۲) و ابن‌هشام (۷۶۱ه.ق) در (شرح شذور الذهب، ص ۲۲۱) پدیده‌ی تکرار را یکی از ابزارهای ایجاد تأکید در کلام برمی‌شمارند. و از میان بلاغیان می‌توان به خطیب قزوینی (۷۳۹ق) در کتاب (الایضاح، ص ۱۵۳) و علوی (۷۰۵ه.ق) در (الطراز، ج ۲، ص ۱۷۶) اشاره کرد که برای تکرار کارکردهای زیبایی‌شناسی دیگری غیر از تأکید برشمرده‌اند.

^۲ از زبان‌شناسان حوزه‌ی متن، هالیدی و حسن در کتاب (cohesion in English) و دویگراند و در سلر در کتاب (Text, Discourse and process) انسجام‌بخشی را یکی از ویژگی‌های پدیده‌ی تکرار معرفی کرده‌اند.

را در سراسر متن گسترش می‌دهد. درک این رابطه‌های معنایی میان اقلام واژگانی گام مهمی در کشف لایه‌های عمیق معانی متن می‌باشد.

از زمان‌های دور پژوهش‌های فراوانی جهت درک مفاهیم قرآن کریم صورت گرفته است. چنانچه این پژوهش‌ها مبتنی بر الگوهای روشمند و علمی باشد؛ لایه‌های معنایی عمیقتر و دقیقتری کشف خواهد شد. از این رو، پژوهش‌گر با انتخاب سوره‌ی هود به عنوان گستره‌ی پژوهش که وجود اسلوب‌ها و اقلام واژگانی تکرار شده و هم‌سان باعث تمایز این سوره شده است، سعی دارد تا با تکیه بر الگوی علمی و روشمند هالیدی و حسن (۱۹۷۶) نشان دهد که این اقلام واژگانی تکرار شده چه نقشی در انسجام بخشی سوره دارند و اینکه چگونه به درک معانی و مفاهیم متن کمک می‌کنند.

پیشینه‌ی تحقیق

پیشینه‌ی پژوهش‌های مرتبط با موضوع «تکرار در قرآن» نشان می‌دهد که از دیرباز اندیشمندان با نگاه‌های مختلف ادبی، کلامی و تفسیری سعی در تبیین عوامل وجود واژگان و ساخت‌های هم‌سان در قرآن بودند. ولی در دهه‌های اخیر روش‌های نوین تحلیل کلام که مبتنی بر ساختارهای زبانی است؛ عرصه‌ی جدیدی را برای پژوهش‌گران فراهم ساخته است. از جمله پژوهش‌های مرتبط با بحث حاضر، می‌توان اشاره کرد:

الف: مقاله‌ی «انسجام واژگانی در قرآن (سوره‌ی نور)» از مرجان مرآت. مقاله با طرح مباحث نظری مربوط به روش‌های تحلیل کلام از دیدگاه زبان‌شناسان و لزوم بررسی قرآن کریم با تکیه بر روش‌های نوین زبانی آغاز می‌شود. ولی در بخش دوم مقاله که به بررسی انسجام واژگانی (تکرار و هم‌آیی) سوره‌ی نور اختصاص یافته است، پژوهش‌گر با تکیه بر منابع تفسیری به استخراج مفاهیم برجسته‌ی این سوره پرداخته سپس سعی دارد تا با کمک واژگان تکرار شده و هم‌آیندها بر وجود این مفاهیم در سوره‌ی نور تأکید کند.

ب: مقاله‌ی «بررسی نقش تکرار در انسجام بخشی به خطبه‌های نهج البلاغه براساس الگوی انسجام هالیدی و حسن» (خلیل پروینی و علی رضا نظری، ۱۳۹۱ ش). در این مقاله،

نقش عامل تکرار در انسجام‌بخشی سی خطبه‌ی نهج‌البلاغه مورد بررسی قرار گرفته است. بدین ترتیب که پژوهش‌گر بعد از شناسایی انواع مختلف تکرار، تلاش کرده تا کارکرد عناصر تکرار شده در یکپارچه‌سازی شکلی و معنایی خطبه‌های نهج‌البلاغه را تبیین کند.

ج: مقاله‌ی «التکرار من منظار علم لغة النص و دوره فی تماسک النص علی نظریة هالیدی و حسن (الخطبة القاصعة من نهج البلاغه انموذجا)»، (آفرین زارع و نجمه سلطان آبادی، ۲۰۱۵م). پژوهش‌گر بعد از بیان مختصر دیدگاه هالیدی در خصوص ابزارهای انسجام‌بخش متن، به شرح واژگان پرتکرار خطبه‌ی «القاصعة» پرداخته بدون اینکه به چگونگی کارکرد این عناصر در انسجام‌بخشی خطبه اشاره کند.

به نظر می‌رسد تلفیق الگوی زبانی هالیدی با نگاه معناشناسی و اجرای این الگو در متن قرآن کریم نقطه تمایز پژوهش حاضر با پژوهش‌های نامبرده می‌باشد.

۱. زبان‌شناسی متن

زبان‌شناسی متن شاخه‌ای از تحلیل گفتمان است که بر مطالعات نوشتاری تأکید می‌کند و بیشتر با انسجام‌های ساختاری متن سروکار دارد. این شاخه از زبان‌شناسی به دنبال حل این مسئله است که متن چیست؟ چگونه تولید می‌شود؟ سازمان درونی متن چگونه است؟ و چگونه می‌توان آنرا درک کرد؟ (آقاگل زاده، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۲). انگاره‌ی این شاخه‌ی نوپا با الهام‌گیری از زبان‌شناسی نقش‌گرا طرح‌ریزی شد.

هالیدی و حسن (۱۹۷۶) و هالیدی (۱۹۸۵) از نخستین افرادی هستند که در حوزه‌ی زبان‌شناسی متن، روابط بین جمله‌ای و ساختمان متن در زبان انگلیسی دیدگاه‌ها و نظراتی را ارائه داده‌اند (لطفی پور ساعدی، ۱۳۷۱ش، ص ۳۰). هالیدی تلاش کرد تا در مطالعات خود از سطح جمله و مطالعات نحوی فراتر رود و به مفهوم متن، شکل‌گیری بافتار متنی و عوامل دخیل در آن پردازد (سجودی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۲).

۲. انسجام

هالیدی و حسن (۱۹۷۶م، ص ۴) انسجام^۱ را یک مفهوم معنایی معرفی می کنند که به روابط موجود میان عناصر متن اشاره دارد و آن را به عنوان متن از نامتن متمایز می سازد. انسجام یک متن زمانی محقق می شود که تعبیر و تفسیر برخی از عناصر متن به واسطه ی عناصری دیگر امکان پذیر گردد. آن دو، ابزارهای آفریننده ی انسجام متن را به دو دسته ی ۱- دستوری (ارجاع، حذف، جایگزینی و ادات ربط) و ۲- واژگانی (تکرار و هم آیی) طبقه بندی می کنند (همان، ص ۱۰-۶).

۲-۱. انسجام واژگانی

انسجام واژگانی^۲ مبتنی بر رابطه ای است که واحدهای واژگانی زبان به لحاظ محتوای معنایی شان با یکدیگر دارند و اندیشه ی اساسی متن^۳ به واسطه ی این روابط تداوم و استمرار می یابد. تکرار^۴ و هم آیی^۵ دو صورت مختلف از این نوع انسجام می باشد (شبل محمد، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۵).^۶

۲-۱-۱. تکرار

پدیده ی تکرار در ادبیات قدیم عربی بسیار مورد توجه ی علمای نحو، بلاغت و تفسیر بود و هر کدام در آثار خود مثل المثل السائر (ابن اثیر، بی تا، ج ۳، ص ۳)، العمده (القیروانی، ۲۰۰۱م، ج ۲، ص ۹۲)، الطراز (علوی، ۲۰۰۲م، ج ۲، ص ۹۸)، البرهان (الزرکشی،

^۱ cohesion

^۲ lexical cohesion

^۳ topic

^۴ repetition

^۵ collocation

^۶ هم آیی به ارتباط دائم و همیشگی یک واحد واژگانی با واژگان دیگر گفته می شود، به طوری که با گفتن یک واحد در زبان، واحد دیگری برای گفته یاب تداعی شود (عبدالمجید، ۱۹۹۸م: ۱۰۷). البته این هم وقوعی در چارچوب موضوع متن گسترش می یابد و باعث می شود که واحدهای زبانی به همدیگر گره بخورند.

۲۰۰۶م: ۶۲۷) بابتی را به این مسئله اختصاص داده‌اند. عموم این علماء تکرار را دو نوع می‌دانند: یکی تکرار معنی با عین لفظ و دیگری تکرار معنی با مترادف آن.

زبان‌شناسان متن نیز همچون قدماء بر این باورند که پدیده تکرار از یک سو، تکرار عینی یک واحد واژگانی را در برمی‌گیرد و از طرفی دیگر، شامل برخی روابط معنایی از جمله رابطه‌ی هم‌معنایی و شمول‌معنایی نیز می‌باشد (خطابی، ۱۹۹۱م، ص ۲۴). اما بحث در خصوص کارکردهای تکرار را می‌توان نقطه‌ی جدایی روش قدماء و زبان‌شناسان متن دانست.

در مطالعات زبان‌شناسان متن، تکرار به عنوان یکی از ابزارهای انسجام‌بخش متن معرفی می‌شود. بدین صورت که ممکن است عنصر زبانی در قالب یک واژه یا جمله یا پاراگراف از ابتدا تا انتهای متن امتداد یابد و این امتداد در کنار سایر مؤلفه‌های انسجام‌آفرین منجر به هم‌تنیدگی واژگانی واحدهای زبانی می‌گردد (الفقی، ۲۰۰۰م، ج ۲، ص ۲۲).

این در حالی است که قدماء با اشاره به برخی از کاربردهای بلاغی تکرار (زرکشی، ۲۰۰۶م، ص ۶۲۸) از جمله تأکید کلام و پایدار کردن آن در ذهن شنونده، جلب توجه مخاطب، بزرگداشت و تفخیم یک پدیده یا حادثه؛ خاصیت انسجام‌بخشی تکرار را از قلم انداخته‌اند.

از دیدگاه هالیدی و حسن (۱۹۷۶م، ص ۲۸۳) ارجاع عناصر واژگانی تکرار شده به یکدیگر، منجر به استمرار معنایی و شکلی در متن می‌شود. به عبارتی، آن دو معتقد هستند که در مکانیسم تکرار، ذهن گفته‌خوان واژگان هم‌سان را به یکدیگر ارجاع می‌دهد؛ چنانچه معنای این واژگان یکسان باشد، انسجام معنایی متن محقق گشته و اگر هم‌سانی فقط در سطح آوا باشد، انسجام شکلی و صوری متن تحقق یافته است.

صلاح فضل (۱۹۹۸م، ص ۲۱۰) بر این باور است که تکرار، زمانی به استمرار شکلی و معنایی متن کمک می‌کند که بسامد و فراوانی واژگان تکرار شده به اندازه‌ای باشد که سبب تمایز آن از سایر واحدها گردد و بررسی آن‌ها در رمزگشایی و کشف معنای متن نقش داشته باشد.

۲-۱-۱-۱. اقسام تکرار

هالیدی و حسن (۱۹۷۶م، ص ۲۷۸) برای تکرار چهار صورت مختلف ۱- تکرار عینی^۷
۲- هم معنایی^۸ ۳- شمول معنایی^۹ و ۴- رابطه‌ی جزء و کل^{۱۰} قائل هستند.

۱- تکرار عینی

تکرار عینی شامل سه زیرمجموعه‌ی تکرار مستقیم^{۱۱} (تکراز یک واحد واژگانی بدون کوچکترین تغییر)، تکرار جزئی^{۱۲} (تکرار واژگان متعلق به یک هم گروه اشتقاقی) و هم آوایی^{۱۳} (تکرار دو واژه هم سان آوایی با معانی مختلف)^{۱۳} می باشد (شبل محمد، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۶).

۲- هم معنایی

به رابطه‌ی بسیار نزدیک معنایی بین دو یا چند واژه هم معنایی اطلاق می گردد (پالمر، ۱۹۸۵م، ص ۱۰۳). همچون رابطه‌ی بین (گیتی و جهان). اما باید توجه داشت که هم معنایی الزاماً هم معنایی کامل نیست چه موقعیت‌های بسیاری پیش می آید که واژه‌ای مناسب یک جمله است اما مترادف همان واژه در آن جمله عجیب به نظر می رسد (یول، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۳). به عنوان مثال بین دو واژه‌ی (فاسد) و (گندیده) رابطه‌ی هم معنایی برقرار است ولی مقایسه‌ی بین دو جمله‌ی (دندان او فاسد شد) و (دندان او گندیده شد) نشان می دهد که هم معنایی بین این دو واژه کامل و مطلق نیست. زیرا در عین حال که واژه‌ی (فاسد) همنشین

^۷ the same word

^۸ synonym

^۹ hyponymy

^{۱۰} meronymy

^{۱۱} the direct repetition

^{۱۲} Partial repetition

^{۱۳} homonymy

مناسبی برای (دندان) است، مترادف همین واژه یعنی (گنبدیده) در همان سیاق عجیب به نظر می‌رسد.

۳- شمول معنایی

هنگامی که معنی یک شکل واژگانی، صورت دیگر واژگانی را در برگیرد، این رابطه را به عنوان شمول معنایی توصیف می‌کنند. رابطه‌ی شمول معنایی دربرگیرنده‌ی جزئی از یک نوع می‌باشد (یول، ۱۳۸۲ش، ص ۱۸۶). به عنوان نمونه رابطه‌ی بین (درخت) و (اقاقیا، چنار و کاج) از نوع شمول معنایی می‌باشد. واژه‌ای را که معانی چند واژه‌ی دیگر را در بر می‌گیرد فراگیرنده و واژه‌های زیربخش را مورد شمول می‌نامیم (پالمر، ۱۳۷۴ش، ص ۱۳۲). این رابطه را می‌توان نوعی هم‌معنایی یک طرفه نامید. زیرا واژه‌ی مورد شمول می‌تواند با فراگیرنده هم‌معنا باشد و عکس این حالت امکان پذیر نیست (شیل محمد، ۲۰۰۹م: ۱۰۷).

۴- رابطه‌ی جزء و کل

رابطه‌ی جزء به کل اشاره دارد به مناسبت معنایی میان مجموعه‌ای از واژگان که به یک کل تشکیل دهنده تعلق دارند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۹).

۳. بررسی سوره هود

سوره هود یکی از سوره‌های مکی با داشتن (۱۲۳) آیه دومین سوره از سوره‌های مئین نیز می‌باشد.^{۱۴} پنج موضوع اساسی: ۱- ابلاغ رسالت از جانب پیامبران، ۲- واکنش تند

^{۱۴} از پیامبر (ص) روایت شده است که فرمود: «أُعْطِيَتْ مَكَانَ التَّوْرَةِ السَّبْعَ الطُّوَالَ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الزَّبُورِ الْمُئِينِ، وَأُعْطِيَتْ مَكَانَ الْإِنْجِيلِ الْمُتَانِي، وَفُضِّلَتْ بِالْمُقْصَلِ». منظور از (الطوال) هفت سوره‌ی بزرگ از اول قرآن می‌باشد، (المئین) سوره‌هایی که حدود صد آیه دارند و بعد از سوره‌های طول قرار گرفته و تعداد آن‌ها (۱۲) عدد می‌باشد. (المثنی) هفت سوره‌ای است که به خاطر واقع شدن بعد از سوره‌های مئین، المثنی نامیده شده‌اند و (المفصل) سوره‌های کوتاهی هستند که تکرار زیاد (بسمله) بین آن‌ها فاصله انداخته است (سیوطی، ۱۳۶۷ش، ج ۱، ص ۲۰۱).

کافران، ۳- تلاش پیامبران در جهت اصلاح عقاید آن‌ها از طریق استدلال‌های منطقی، ۴- پیامد شوم اعمال کافرین و ۵- نجات مؤمنان، ساختار معنایی این سوره را تشکیل می‌دهند. براساس دستور معناشناسی ایزوتسو که برای فهم معانی مختلف و انبوه قرآن کریم از اصطلاحات کلیدی کمک می‌گیرد (۱۳۶۸ش، ص ۲۵)؛ می‌توان موضوعات پنج‌گانه این سوره را در دو مفهوم کلیدی «کفر» و «ایمان» خلاصه کرد و «الله» را نقطه‌ی تقاطع این دو محور یا به عبارتی کانون و مرکز مفاهیم و تصورات سوره دانست.^{۱۵}

۴. بررسی تکرار در سوره هود

در این بخش، پژوهش‌گر به بررسی نقش اقلام زبانی تکرار شده‌ی سوره‌ی هود در انسجام‌بخشی شکلی و معنایی و هم‌چنین پیشبرد مفاهیم کلیدی سوره پرداخته است. با توجه به اینکه خاصیت انسجام‌بخشی واژگان و جملات تکرار شده با یکدیگر متفاوت است،^{۱۶} بررسی‌ها در دو سطح واژگانی و فراواژگانی صورت می‌گیرد.

^{۱۵} . سید قطب (۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۸۴۴) هدف کلی سوره را اثبات حقایق اساسی اعتقادی معرفی می‌کند و با توجه به این هدف، سوره را به سه بخش تقسیم می‌کند که این بخش‌های سه‌گانه در عین حال که دارای ویژگی و خصیصه‌ی مشخصی هستند یکدیگر را یاری می‌کنند تا هدف کلی سوره محقق شود.

سعید حوی (۱۴۲۴ق، ج ۵، ص ۲۵۲۵) معتقد است که سوره‌ی بقره بیان تفصیلی مقاصد و مفاهیمی است که به اجمال در سوره‌ی فاتحه طرح شده و دیگر سوره‌های قرآن در مقام بسط و تفصیل مفاهیم مطرح شده در سوره بقره آمده‌اند. وی آیه‌ی ۲۱ سوره‌ی بقره را «يا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» آیه‌ی محوری سوره‌ی هود می‌داند. به تعبیری دیگر، وی عبادت خداوند و قبول الوهیت وی را اندیشه‌ی اساسی سوره‌ی هود معرفی می‌کند. طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳۵) نیز معتقد است که چهار آیه‌ی آغازین سوره، تبیین‌کننده‌ی هدف کلی متن یعنی بیان معارف و حقایق اعتقادی اسلام می‌باشد و آیات دیگر بیان مفصل اندیشه‌ی کلی در قالب انذار، تیشیر و ایراد اخبار ملت‌های گذشته می‌باشد.

^{۱۶} . جملات تکرار شده که با برد مشخص در طول یک متن واقع شده‌اند در مقایسه با واژگان هم‌سان، نقش بارزی در انسجام‌بخشی متن ایفا می‌کند. چه، یک جمله متشکل از مجموعه‌ای از واژگان هم‌سان است.

۴-۱. تکرار عینی

همانطور که قبلاً گفته شد؛ تکرار عینی شامل تکرار مستقیم، تکرار جزئی و هم‌آوایی می‌باشد که در این پژوهش به دلیل عدم وجود واژگان هم‌آوا در سوره‌ی هود، فقط به دو نوع اول پرداخته شده است.

۴-۱-۱. تکرار عینی در سطح واژه

پژوهش‌گر واژگانی که به طور مستقیم یا هم‌گروه اشتقاقی آن‌ها بیش از دو مرتبه در سطح سوره تکرار شده‌اند؛ استخراج کرده سپس به بررسی نقش گروهی از پرتکرارترین واژگان در انسجام‌بخشی شکلی و همچنین چگونگی ارتباط آن با مفاهیم کلیدی و کانون سوره پرداخته است. این واژگان پرتکرار به همراه بسامد در جدول ذیل مشخص شده است:

واژه	رَبَّ	الله	قوم	یوم	العذاب	بَیِّنَةٌ	النار	أهل
بسامد	۴۴	۳۸	۳۲	۱۴	۱۳	۵	۵	۵
واژه	أجر	رشید	قریب	لعنة	نذیر	خالدون		
بسامد	۴	۳	۳	۳	۳	۳		
ریشه	(ق.و.ل) قال	(ع.م.ل) عمل	(ظ.ل.م) ظلم	(أ.م.ن) ایمان	(ع.ل.م) علم	(ر.ح.م) رحم	(ع.ب.د) عبد	(ر.س.ل) إرسال
بسامد	۵۵	۱۶	۱۴	۱۴	۱۴	۱۳	۱۲	۱۰
ریشه	(غ.ف.ر) غفر	(ب.ع.د) بعد	(خ.و.ف) خاف	(ف.ر.ی) افتری	(ک.ذ.ب) کذب	(ذ.ک.ر) ذکر	(ت.و.ب) تاب	(أ.خ.ذ) أخذ
بسامد	۷	۷	۶	۶	۵	۵	۵	۵
ریشه	(س.خ.ر) سخر	(ج.ر.م) إجرام	(ح.ک.م) حکم	(و.ک.ل) تَوَكَّل	(خ.س.ر) خسر	(ب.ص.ر) بصر	(و.ف.ی) إيفاء	
بسامد	۴	۴	۴	۴	۴	۳	۳	

گروهی از این واژگان پرتکرار همچون «الله»، «کفر» به طور مستقیم مفاهیم کلیدی و کانون سوره را به پیش می‌برند و گروهی دیگر همچون «قول» به طور غیرمستقیم این مفاهیم را سامان می‌دهند. گروه اول تحت عنوان واژگان اصلی و گروه دوم با عنوان واژگان فرعی طبقه‌بندی شده‌اند.

۴-۱-۱-۱. واژگان اصلی

برخی از واژگان پرتکرار سوره که هر یک با تصورات مرتبط با خود سطح وسیعی از متن را به خود اختصاص داده‌اند و مفاهیم کانونی و کلیدی سوره را به پیش می‌برند؛ بدین ترتیب است:

۱- الله و ربّ

واژه‌ی «ربّ» و «الله» هر کدام به ترتیب با فراوانی (۴۴) و (۳۸) جزء پرتکرارترین واژگان سوره می‌باشند. تکرار این عناصر واژگانی سبب توسعه‌ی شکلی و در بیشتر مواقع گسترش مفهوم هم‌سان از ابتدا تا انتهای سوره و در نهایت استمرار شکلی و معنایی آن می‌گردد. پژوهش‌گر با بررسی آیاتی که لفظ جلاله‌ی «الله» و «ربّ» در آن‌ها واقع شده است، بدین نتیجه رسید که در اکثر آیات این دو واحد به عنوان متمم گزاره‌های مختلف از جمله (تَعْبُدُوا اللَّهَ، اِسْتَعْفِرُوا رَبَّكُمْ، كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ) واقع شده نه محمول و نه موضوع. ولی از آنجایی که نقطه‌ی تقاطع تمام گزاره‌های موجود در سوره «الله» و «ربّ» می‌باشد، این واژه کانون سوره معرفی شده است و تکرار این گزاره‌ها به همراه خود الفاظ مورد بحث یعنی «ربّ» و «الله» سبب امتداد ظاهری و معنایی متن می‌گردد.

۲- علم

تصورات مرتبط با «الله» و «ربّ» نیز در گسترش و توسعه‌ی کانون سوره نقش دارند. ماده‌ی (علم) با فراوانی (۱۴) از پربسامدترین صفات منتسب به خداوند در این سوره

می باشند. البته منظور پژوهشگر از صفت، صفت به معنای نقش دستوری نیست بلکه مفهومی است که به شکلی مثلاً در قالب خبر، به خداوند اسناد داده شده است.

از میان (۱۰) آیه ای که ماده ی (علم) در آن ها ذکر شده، (۵) مورد به خداوند و بقیه به

صورت متفرقه به کافران یا انبیاء اسناد داده شده است. بدین ترتیب:

«يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَ مَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (۵: هود)

«يَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَ مُسْتَوْدَعَهَا» (۶: هود)

«فَإِلَّا يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ» (۱۴: هود)

«اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا فِي أَنْفُسِهِمْ» (۳۱: هود)

با توجه به این آیات، (علم) را می توان جزئی از نظام کل «الله» دانست که امتداد آن در

طول سوره، انسجام معنایی متن را محقق می سازد.

۳- کفر

ماده ی (ک.ف.ر.) و (ظ.ل.م.) به ترتیب با بسامد (۸) و (۱۴) از پرتکرارترین واژگان سوره محسوب می شود. ایزوتسو (۱۳۶۸ش، ص ۳۱) معتقد است که «کفر» از واژگان کانونی قرآن محسوب می شود که همراه با صفات ضدارزشی همچون ظلم، کذب، افتراء، جرم که به نوعی با این واژه ی کانونی در ارتباط است؛ یک شبکه ی مفهومی گسترده ای را ایجاد می کند.

از این رو، پژوهش گر «کفر» را یک مفهوم کلی قرار می دهد که به همراه تصورات مرتبط با خود از جمله «ظلم» با فراوانی (۱۴)، «افتراء» (۶)، «کذب» (۵)، «سخریه» (۴) و «اجرام» (۴) که به نوعی از عوامل زمینه ساز «کفر» محسوب می شوند، یک شبکه ی مفهومی گسترده ای را سازمان می دهند. ولی از آنجایی که هر کدام از آن ها به شکلی با محور اصلی سوره یعنی «الله» در ارتباط هستند، منجر به گسترش این اندیشه و امتداد آن در طول متن می شوند. بدین صورت:

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ. الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُوا عِوَجًا وَ هُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ» (۱۹-۱۸: هود)

همانطور که مشاهده می‌شود، هر کدام از تصورات ضدارزشی متعلق به حوزه‌ی «کفر» به لفظ جلاله‌ی «الله» و «رب» یا متعلقات آن یعنی «سبیل الله» نسبت داده شده است. از این رو، امتداد چنین مفاهیمی در طول سوره منجر به گردش آن‌ها حول محور اساسی «الله» و انسجام متن می‌شود.

۴- عذاب

تصورات مرتبط با پیامد و تبعات اعمال ضدارزشی کافران در دنیا و آخرت از دیگر اجزای شبکه‌ی مفهومی «کفر» می‌باشد. خداوند در سراسر سوره و با تعابیر متفاوتی، عاقبت شوم کافران در طول تاریخ بشریت را که گرفتار عذاب الهی شده‌اند، بیان می‌کند. بدین ترتیب «عذاب» با فراوانی (۱۳) از واژگان پربسامد سوره محسوب می‌شود:

«وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (۳: هود)

«أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَ يُضَاعَفُ هُمْ الْعَذَابُ» (۱۹: هود)

«يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (۷۶:

هود)

در هر بار تکرار این عنصر، ذهن گفته‌خوان به صورت‌های مکرر دیگر این واژه در آیات سابق باز می‌گردد و این ارجاع سبب امتداد مفاهیم و به هم تنیدگی متن می‌گردد. از سویی دیگر، چون «عذاب» از جانب «الله» و نتیجه‌ی اعمال «الذین کفروا برهم» می‌باشد، در نتیجه رابطه‌ی بین کانون سوره و واژه‌ی پرتکرار «عذاب» حفظ شده است.

علاوه بر واژه‌ی «عذاب»، (النار، بعداً، اللعنة و أخذ) از دیگر واژگان مربوط به این شبکه مفهومی می‌باشد که هر یک به ترتیب با فراوانی (۵، ۴، ۳ و ۳) در امتداد «عذاب» به انسجام متن کمک می‌کند.

کلمه‌ی «النار» یکی از واژگانی است که مفهوم واژه‌ی «عذاب» را تکامل می‌بخشد و تعبیر جدیدی از این مفهوم را به گفته‌ی خوان منتقل می‌کند. این کلمه با فراوانی (۵) مرتبه در بخش‌های آغازین و پایانی سوره تکرار شده است:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ» (۱۶: هود)

«مَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ» (۱۷: هود)

«يُعَذِّبُهُمْ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ يَنْسُ الْوَرْدُ الْمَوْزُودُ» (۹۸: هود)

«فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُّوا فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَ شَهِيقٌ» (۱۰۶: هود)

«وَلَا تَرْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَيَمَسَّكُمُ النَّارُ» (۱۱۳: هود)

بررسی موقعیت‌های به کار رفته‌ی این واژه نشان می‌دهد که همراه شدن (نار) با (ال) و دلالت واحد و یکسان آن بر (آتش دوزخ) در تمام سیاق‌های تکرار شده، به یکپارچگی شکلی و معنایی متن کمک می‌کند و به عنوان یکی از واژگان زیر دستگاہ «کفر» این حوزه‌ی معنایی گسترش می‌یابد.

«بُعِدًا»^۱ مصدر فعل (بَعِدَ/ يَبْعُدُ) از دیگر واژگانی است که با «لعنة» دارای ارتباط معنایی بوده و همراه با «عذاب» داخل در شبکه‌ی مفهومی «کفر» می‌شود. از این رو، تکرار این عنصر واژگانی در توسعه‌ی محور اساسی متن نقش دارد. عملکرد این واژه را با شکل زیر می‌توان نمایش داد:

«قِيلَ بُعِدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» (۴۴: هود)

- «أَلَا بُعِدًا لِعَادِ قَوْمِ هُودٍ» (۶۰: هود)
- «كَأَنَّ لَمْ يَعْزُوا فِيهَا أَلَا إِنَّ تَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعِدًا لِمَمُودَ» (۶۸: هود)
- «كَأَنَّ لَمْ يَعْزُوا فِيهَا أَلَا بُعِدًا لِمَدْيَنَ كَمَا بَعِدَتْ تَمُودُ» (۹۵: هود)

۱. گروهی معتقدند که فعل (بعِد) اگر از باب (كُرُم/ يَكْرُمُ) باشد به معنای دوری و اگر از باب (عَلِمَ/ يَعْلَمُ) باشد به معنای هلاکت و نابودی است. در خصوص این تفاوت دیدگاه‌ها مراجعه شود به العین، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۳ و لسان العرب، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۹۱

در این نمونه‌ها، علاوه بر تکرار لفظ «بعداً» تکرار عبارت «ألا بعداً ل[عاد، ثمود، مدین]» نیز انسجام را تقویت و پررنگ‌تر کرده است. از سویی دیگر، آیه‌ی (۴۴) متضمن مفهوم کلی (ظلم) است که آیات دیگر جهت تفصیل و شرح آن وارد شده است. چه قوم (عاد، ثمود و مدین) مصداق‌هایی برای (ظالمین) در طول تاریخ بشریت می‌باشند.

نحوه‌ی عملکرد تکرار «لعنة» در انسجام‌آفرینی متن را می‌توان با شکل زیر نشان داد:

«ألا لعنة الله على الظالمين» (۱۸: هود)

«أتبعوا في هذه الدنيا لعنة و يوم القيامة» (۶۰: هود)

«أتبعوا في هذه لعنة و يوم القيامة بنس الرّفد المرّفود» (۹۹: هود)

عنصر واژگانی (لعنة) هم در بخش آغازین سوره، هم میانی و هم انتهای متن وارد شده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت این واحد در طول سوره امتداد یافته و در هر بار تکرار ذهن گفته‌خوان به صورت‌های مکرر ماقبل ارجاع داده می‌شود. این فرآیند باعث درهم‌تنیدگی متن می‌شود.

در کنار تکرار این واژگان متعلق به یک حوزه‌ی معنایی، که در طول متن باعث انسجام می‌گردد، پژوهش‌گر شاهد تکرار عرضی در امتداد یک آیه نیز بوده است. بدین ترتیب:

«كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ» (۱۰۲: هود)

تکرار «أخذ» که به صورت مجازی دلالت بر (عذاب) دارد،^۲ در سطح یک آیه امتداد یافته و این امتداد انسجام‌شکلی را تضمین می‌کند. ولی از سویی دیگر چون «أخذ» از جانب پروردگار می‌باشد همچون نمونه‌های پیشین، محور اساسی سوره را سامان می‌دهد.

۲. «عذاب» الهی که کافران را دربرمی‌گیرد، به «أخذ» یعنی (دربند شدن) تشبیه شده، بدین صورت که همانگونه که انسان دربند راه‌رهایی و فرار برایش وجود ندارد، کافرانی که عذاب آن‌ها را دربرمی‌گیرد نیز راه نجات به رویشان بسته شده است (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۶۴۷). این وجه تشابه یعنی (عدم وجود راه‌رهایی) سبب شده تا طی فرآیند انتقال معنایی «عذاب» در کنار افزایش معنایی «أخذ»، دچار کاهش معنایی و در نهایت حذف گردد و «أخذ» جایگزین آن گردد. این مکانیسم، همان صنعت استعاره در بلاغت می‌باشد.

۵- ایمان

در نقطه‌ی مقابل شبکه‌ی مفهومی «کفر»، «ایمان» و متعلقات آن قرار می‌گیرد. این ماده به همراه مشتقاتش (۱۴) مرتبه در طول متن تکرار شده است. بدین صورت:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ أَحْبَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ» (۲۳: هود)

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَمْرُنَا وَ... وَ أَهْلَكَ إِلَّا مَنْ سَبَقَ عَلَيْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا

قَلِيلٌ» (۴۰: هود)

«وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (۵۸:

هود)

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا الْإِسْرَافِيَّةَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ مِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ» (۶۶: هود)

«وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۹۴: هود)

هرچند در این سوره نقش مفهوم (ایمان) نسبت به دامنه‌ی معنایی ستمگران و کفار حوزه‌ی کمتری را به خود اختصاص داده است؛ ولی نحوه‌ی قرارگیری واژگان مشتق از (ایمان) در آیات هم‌سان به گونه‌ای بوده که علاوه بر شکل و ظاهری یکسان، مفهوم واحدی را نیز به گفته‌خوان منتقل می‌کند.

البته در تمام نمونه‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته، با مؤلفه‌ی (+ایمان) مواجه نبودیم بلکه در (۴) مورد (ایمان) به صورت سلبی به کافران اسناد داده شده است که در این صورت، نمی‌توان این نوع تکرار یعنی (-ایمان) را در امتداد نوع سابق یعنی مؤلفه‌ی (+ایمان) قرار داد؛ چه اختلاف در نهاد گزاره‌ی (ایمان) منجر به انتقال کلام به حوزه‌ی (کفر) می‌شود. البته از آنجایی که در هر دو مورد یعنی (الذین آمنوا) و (الذین لا يؤمنون) با متمم «بالله» روبرو هستیم، محور کلی سوره توسعه می‌یابد و این حالت را می‌توان یک نوع انسجام معنایی به شمار آورد.

۶- رحمة

بررسی موقعیت‌های به کار رفته‌ی واژه‌ی «رحمة» و مشتقات آن در این سوره نشان می‌دهد که این مفهوم معمولاً با نام انبیاء و پیروانشان هم‌شین بوده و به واسطه‌ی آن، اهل ایمان از مهلکه‌ی کافران نجات پیدا کردند. از این رو، «رحمة» که نتیجه‌ی اعمال مؤمنین و زمینه‌ساز نجات آن‌هاست را می‌توان جزو متعلقات مربوط به حوزه‌ی «ایمان» دانست.

این واژه به همراه مشتقاتش (۱۳) مرتبه در سوره تکرار شده است:

«أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَ رَحْمَةً» (۱۷):

هود)

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِهِ» (۲۸): هود)

«وَ إِلَّا تَعْفُرْ لِي وَ تَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ» (۴۷): هود)

«وَ لَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَ نَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ» (۵۸):

هود)

تکرار مفهوم «رحمة» در طول سوره که از جانب «الله»، نقطه‌ی مقابل «عذاب» و جزو متعلقات شبکه‌ی مفهومی «ایمان» می‌باشد؛ منجر به ایجاد انسجام معنایی و شکلی شده است.

۴-۱-۱-۲. واژگان فرعی

همانطور که قبلاً اشاره شد، برخی از واژگان پرتکرار سوره به صورت غیر مستقیم در

توسعه‌ی مفاهیم کلیدی سوره نقش دارند:

۱- قول

ماده‌ی (ق.و.ل) به همراه صیغه‌های تصریفی مختلف، با فراوانی (۵۵) مرتبه، بالاترین بسامد تکرار عینی را در سطح واژه به خود اختصاص داده است. با بررسی و کاوش نقش این ماده در آیات مربوطه مشخص شد که از آنجایی که کالبد این سوره را داستان تشکیل می‌دهد و گفتگو یکی از مهمترین عناصر داستان محسوب می‌شود. تکرار این ماده در این

قالب ادبی طبیعی می‌نماید و به عبارتی بی‌نشان است و می‌توان آنرا جزء ایست‌واژه‌هایی به شمار آورد که فارغ از مقول خود معنای مستقلی ارائه نمی‌دهد. تکرار این ماده سبب انسجام معنایی نمی‌گردد؛ بلکه فقط به کمک مقول خود که غالباً مفاهیمی چون دعوت به پذیرش حقایق اعتقادی از جانب انبیاء و ردّ این دعوت از سوی کافران را در بر می‌گیرد به طور غیرمستقیم در پیشبرد مفاهیم کلیدی سوره نقش دارد. بدین ترتیب:

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (۵۰: هود)
«قَالُوا يَا هُوْدُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَ مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِيْنَ» (۵۳:

هود)

در این دو آیه، فعل (قال و قالوا) به کمک مقول خود که دربرگیرنده‌ی مسئله‌ی دعوت به پذیرش و حدانیت «الله» از جانب هود(ع) و ردّ این دعوت از جانب قوم آن حضرت می‌باشد؛ در گسترش مفاهیم کلیدی سوره نقش داشته و از سویی دیگر، امتداد این عنصر در گستره‌ی وسیعی سبب استمرار شکلی متن می‌گردد.

۴-۱-۲. تکرار عینی در سطح فراواژگانی

تکرار در سطح پاره گفتار یا جمله و فراتر از جمله انسجام متن را تقویت و بارزتر

می‌کند. بدین صورت:

«أَلَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي لَكُم مِّنْهُ نَذِيرٌ وَ بَشِيرٌ» (۲: هود)

«أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ» (۲۶: هود)

«وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (۵۰: هود)

«وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ لٰحِجًّا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (۶۱: هود)

«وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ» (۸۴: هود)

بررسی این آیات نشان می‌دهد که در تمام این آیات، مضمون واحد در دو ترکیب نحوی متفاوت تجلی یافته است. بدین صورت که در دو آیه‌ی (۲ و ۲۶) شاهد حصر مؤلفه‌ی (عبادت) برای «الله» هستیم. از آنجایی که مخاطبین نخستین این دو آیه، خدایان

دیگر غیر از خدای یکتا را می پرستیدند با کمک اسلوب حصر، ابتدا عبادت از همه ی آن خدایان نفی سپس برای «الله» اثبات شده است. این در حالی است که در سه آیه ی دیگر (عبادت) از هر گونه حصری تهی و مؤلفه ی (إله) است که به شیوه ی اسلوب حصر (حصر صفت در موصوف) برای خداوند ثابت شده است.

این آیات، در امتداد سوره همچون حلقه ای آیات میانی را به هم گره می زند و در سطح متن نه تنها انسجام ظاهری بلکه از نظر معنایی نیز مقاطع مختلف سوره را به یکدیگر متصل می کند. چه، یک مضمون واحد در ساختار نحوی تقریباً هم سان در طول سوره قرار می گیرد.

از سویی دیگر، با توجه به اینکه گوینده ی این آیات: **پیامبران** در طول تاریخ بشریت، مخاطبین: **کافران** و محتوی کلام: عبادت «الله» می باشد؛ سه شبکه مفهومی در طول متن امتداد می یابد.

طلب استغفار و بازگشت به سوی خداوند از دیگر مفاهیمی است که با آیات هم سان

در طول متن بدین ترتیب وارد شده است:

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (۳: هود)

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (۵۲: هود)

«اسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (۶۱: هود)

«اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ» (۹۰: هود)

تکرار این مفهوم در سطح سوره که از ابتدا تا انتهای سوره امتداد یافته، انسجام متن را در کنار سائر مؤلفه ها مستحکم تر می کند. بدین صورت که رابطه ی معنایی که بین (استغفار) و (توبه) برقرار است^۳ در کنار امتداد این آیات در سوره به انسجام بخشی متن کمک می کند. و با توجه به اینکه در این آیات، هیچ کنش و واکنشی از جانب کافران یا اهل ایمان صورت

^۳ بنا به گفته ی أبو هلال عسکری (۴۰۰ق، ص ۲۳۰) بین «استغفار» و «توبه» رابطه ی استلزام معنایی وجود دارد. بدین صورت که «استغفار» طلب بخشش از گناهان گذشته از طریق توبه و دعا و دیگر روش های بندگی می باشد و «توبه» پشیمانی از گناهان گذشته به همراه تصمیم جدی در ترک آن است. به عبارتی لزوم استغفار، توبه می باشد.

نگرفته و دو فعل «استغفروا و توبوا» با واژه ی «رب» یا ضمیر مربوط به آن در زنجیره ی همنشینی واقع شده، حوزه ی معنایی «الله» توسعه یافته است.

نمونه ی دیگر از آیات هم‌سان که در سطح متن پراکنده شده، به شرح زیر می‌باشد:

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّي وَآتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِي» (هود: ۲۸)

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً» (هود: ۶۳)

«قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتِنَا مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا» (هود: ۸۸)

بررسی این آیات نشان می‌دهد که تمام این آیات در جواب واکنش آمیخته به تکذیب، انکار و تمسخر کافران در مقابل دعوت انبیاء به پذیرش توحید، استغفار و توبه بوده است. این آیات به ترتیب به دنبال آیات زیر وارد شده‌اند:

«فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشْرًا مِثْلَنَا وَ مَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ

أَرَادُوا بِادِي الرَّأْيِ وَ مَا نَرَىٰ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ» (هود: ۲۷)

«قَالُوا يَا مَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكِّ

مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ» (هود: ۶۲)

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ أَ إِيَّاكَ تَأْمُرُكَ أَنْ نَتَّكِفَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا أَوْ أَنْ نَفْعَلَ فِي أَمْوَالِنَا مَا نَشَاءُ إِنَّكَ

لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» (هود: ۸۷)

همانطور که مشاهده می‌کنید جملات کوتاه، وجود ضمائر اول شخص جمع به همراه اسلوب‌های تأکید در آیه ی (۲۷) که به نوعی نشان از خودبزرگ‌بینی و فخر فروشی اشراف قوم نوح (ع) در مقابل آن حضرت دارد، خطاب قرار دادن صالح (ع) با اسم ذات و اشاره به جایگاه سابق وی در آیه ی (۶۲) که نوعی ملامت و توبیخ در ورای آن احساس می‌شود (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۲۸۷) به همراه اسناد (صلاة) به فعل (تأمر) در آیه ی (۸۷) که بی‌ارادگی شعیب (ع) از جانب قومش را آشکار می‌سازد (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۱۳).

هم چنین در آیه ی «إِنَّكَ لَأَنْتَ الْحَلِيمُ الرَّشِيدُ» تو صیف تم سخر آمیز آن حضرت (ع) به صفتی که در او نیست^۴ [البته از دیدگاه خودشان] منجر به ایجاد جو گفتمانی واحدی می شود که با ورود آیات هم سان مورد بحث یعنی «قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَىٰ بَيْتِهِ مِنْ رَبِّي» یک نوع بهم تنیدگی سیاق با عناصر زبانی را به وجود می آورد. بدین صورت که معمولاً هر کجا آیه، گفته خوان را با یک جو گفتمانی آمیخته به تکذیب و تمسخر و قدرت نمائی در گیر می سازد، واحد زبانی هم سان به دنبال آن وارد می شود و این همان گره خوردن سیاق مشابه با واحدهای زبانی هم سان می باشد.

رهایی پیامبران و مؤمنان از سرنوشت مشابه کافران از دیگر مفاهیمی است که با آیات هم سان در مقاطع مختلف بدین صورت تکرار شده است.

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۵۸: هود)

«فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا قُلُوبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۶۶: هود)

«وَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا شُعَيْبًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۹۴: هود)

همانطور که مشاهده می کنید آیه فقط با تغییر در نام پیامبران، در حال تکرار مستقیم است گویا در دوره های تاریخی مختلف، مؤمنان سرنوشت یکسان و مشابه در مقابل هلاکت کافران داشته اند. این نوع تکرار در سطح متن وحدت و انسجام شکلی و معنایی آنرا محقق می سازد.

در مقابل آیات دال بر نجات مؤمنان، آیاتی وجود دارد که سرنوشت کافران را نشان

می دهد:

^۴. یکی از شیوه های تمسخر و تهکم، متصف کردن فرد به صفت و ویژگی است که در او وجود ندارد مثل اطلاق حاتم طائی به فرد بخیل. کافران نیز معتقدند که (حلم و رشد) بدین معناست که انسان راه اجداد خود را در پیش گیرد و بین مسائل اقتصادی و دینی تمیز قائل شود و چون شعیب چنین دیدگاهی ندارد پس حلیم و رشید نیست (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۱۹۲۰). البته طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۱۰، ص ۳۶۶) در این خصوص نظر دیگری دارد. وی معتقد است که آنان با این شیوه ی بیان خواسته اند به وجه قوی تری حلم و رشد را برای شعیب اثبات کنند تا زشتی عمل او را واضح تر نمودار سازند. زیرا عمل سفیهانه از هر کسی بد است ولی از انسان حلیم و رشید بدتر است.

«فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» (هود: ۳۹)

«سَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ» (هود: ۹۳)

بدین صورت تکرار آیات هم سان در مقاطع مختلف سوره همچون ترجیع بند در شعر که رشته یا خانه های مختلف را به یکدیگر پیوند می دهد، عمل می کند.

۴-۲. هم معنایی

اگر دو یا چند واژه ی هم معنا به جای یکدیگر به کار روند، در معنای زنجیره ی گفتار تغییری حاصل نمی آید (صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۹۸). ولی باید توجه داشت که بافت و سیاق در ایجاد این رابطه نقش بسیاری دارد تا حدی که براساس این مؤلفه، هم معنایی به دو نوع بافت آزاد و بافت مقید تقسیم می شود. واژگانی که مؤلفه های معنایی مشترک بیشتری دارند و در هر بافت و موقعیتی می توانند به جای یکدیگر به کار روند هم معنایی آزاد دارند و واژگانی که به خودی خود جزو واژه های هم معنا قلمداد نمی شوند مگر اینکه تحت شرایط خاص و در بافت خاصی قرار گیرند؛ دارای هم معنایی از نوع مقید هستند (شبل محمد، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۷).

۴-۲-۱. هم معنایی در سطح واژه

همانطور که در بخش تکرار عینی اشاره شد، (علم) خداوند به اعمال انسان از پربسامدترین صفاتی است که در این سوره در قالب های معنایی و ساختاری متفاوتی وارد شده است. بدین ترتیب:

«إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (هود: ۵)

«إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود: ۹۲)

«إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ» (هود: ۱۱۱)

«إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» (هود: ۱۱۲)

سه واژه‌ی (محیط، خبیر و بصیر) با شدت و ضعف معنایی متفاوت با واژه‌ی پرتکرار «علیم» هم معنا هستند و در هر بافتی که قرار گیرند، القاکننده‌ی مفهوم واحد می‌باشند. به عبارتی، هم‌معنایی آن‌ها از نوع بافت آزاد می‌باشد. گسترش چنین مفهومی در سراسر سوره با صورت‌های مختلف منجر به پیوستگی و انسجام معنایی می‌شود و در توسعه‌ی موصوف خود یعنی «الله» نقش مهمی ایفا می‌کنند.

دو فعل (رکب) و (نجی) هیچ مؤلفه‌ی مشترک معنایی با یکدیگر ندارند ولی این بدان معنا نیست که نمی‌توانند با یکدیگر هم‌معنا واقع شوند چه آیه‌ی ذیل:

«قَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا» (۴۱: هود)

به سرنوشت همراهان نوح (ع) اشاره دارد که قبل از فرار سیدن عذاب طوفان از جانب خداوند فرمان یافتند که برای نجات خود کشتی بسازند تا هنگام مهلکه سوار بر آن شوند. فعل امر (ارْكَبُوا) برای قوم نوح را می‌توان معادل «نَجِّينَاهُمْ» در آیه‌ی «نَجِّينَاهُمْ مِنْ عَذَابِ غَلِيظٍ» (۵۸: هود) و آیات (۶۶) و (۹۴) دانست^۵ چه سوار شدن آن‌ها مقدمه یا لازمه‌ی نجاتشان از طوفان خواهد شد. بدین ترتیب هم‌معنایی این دو فعل که از نوع مقید است؛ منجر می‌شود که مفهوم واحدی به صورت سلسله وار در متن امتداد یابد.

۴-۲-۲. هم‌معنایی در سطح فراواژگانی

هم‌معنایی در سطح فراواژگانی گاهی در عرض یک آیه و گاهی در طول متن به انسجام بخشی متن کمک می‌کند:

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَ زِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَاهُمْ فِيهَا وَ هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» (۱۵: هود)

(هود)

^۵ «فَلَمَّا جَاءَ أَمْثُرُنَا نَجَّيْنَا قَالِحًا وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا» (۶۶) و «لَمَّا جَاءَ أَمْثُرُنَا نَجَّيْنَا شُعْبَانَ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ

مِنَّا» (۹۴)

دو جمله‌ی «نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ» و «هُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ» با یکدیگر رابطه‌ی هم‌معنایی دارند؛ چه هر دو با اسلوب‌های مختلف یکی مثبت و دیگری منفی، متضمن معنای اعطای حق دنیاپرستان در این دنیا می‌باشد. هم‌چنین است در آیه‌ی:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَ حَبِطَ مَا جَنَعُوا فِيهَا وَ بَلَّغْنَا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ»

(۱۶: هود)

در این آیه، دو جمله‌ی «حَبِطَ مَا جَنَعُوا فِيهَا» و «بَلَّغْنَا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» با الگوی نحوی مشابه، بر یک مفهوم و معنا و آن نابودی اعمال دنیاپرستان در روز قیامت اشاره می‌کند. استمرار معنایی در گستره و عرض یک آیه و انسجام حاصل از آن مقطعی می‌باشد.

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقْتُمْ كَثِيراً إِذْ مَا تَقُولُ وَ إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً وَ لَوْ لَا رَهْطُكَ لَرَجَّحْنَاكَ وَ مَا

أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» (۹۱: هود)

در این آیه، بین دو جمله‌ی «إِنَّا لَنَرَاكَ فِينَا ضَعِيفاً» و «مَا أَنْتَ عَلَيْنَا بِعَزِيزٍ» رابطه‌ی هم‌معنایی وجود دارد. جهت تأکید و تشدید، یک مفهوم به دو شکل و در قالب الفاظ مختلفی ذکر شده و انسجام حاصل از این ارتباط معنایی در سطح آیه می‌باشد. با توجه به این که آیه مذکور، نشان‌دهنده‌ی موضع کافران در مقابل پیامبران است، مفهوم «ایمان» در کنار مفهوم «کفر» در سطح متن امتداد می‌یابد.

اما گاه رابطه‌ی معنایی از عرض یک آیه فراتر رفته و در سطح متن موجب انسجام

معنایی متن گشته است. بدین ترتیب:

«فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيهِ وَ يُجَالُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» (۳۹: هود)

«أُمَّمٌ سَنَمَتُّهُمْ ثُمَّ يَمْسُهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» (۴۸: هود)

«يَأْخُذْكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ» (۶۴: هود)

«يا إبراهيمُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَ إِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ» (۷۶: هود)

علاوه بر این که شاهد امتداد مفهوم -نزول عذاب- به واسطه‌ی رابطه‌ی هم‌معنایی در

عرض دو آیه‌ی (۳۹) و (۷۶) هستیم، همین مفهوم در طول سوره با اسلوب‌های مختلف

پراکنده شده که باعث گسترش شبکه‌ی مفهومی «کفر» و تقویت انسجام معنایی متن گشته

است. به نظر پژوهش‌گر انسجامی که در طول متن ایجاد می‌شود، متداوم‌تر و پایدارتر در ذهن گفته‌خوان است.

به این دو آیه توجه فرماید:

«يَا قَوْمِ اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ سَوْفَ تَعْلَمُوْنَ مَنْ يَّاتِيهِ عَذَابٌ يُجْزِيهِ ... وَ ارْتَقِبُوا اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ» (۹۳: هود)

«قُلْ لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ اَعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُوْنَ وَ انْتَضِرُوا اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ» (۱۲۲- ۱۲۱: هود)

در این دو آیه، علاوه بر این که بین دو جمله‌ی «اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنِّيْ عَامِلٌ» و «اعْمَلُوا عَلٰی مَكَانَتِكُمْ اِنَّا عَامِلُوْنَ» - صرف نظر از تفاوت ضمائر شخصی - تکرار عینی وجود دارد، بین دو آیه‌ی مشخص شده نیز رابطه‌ی هم‌معنایی حاکم است و با توجه به این که دو فعل «ارْتَقِبُوا» و «انْتَضِرُوا» در این سیاق، القاکننده‌ی مفهوم (تهدید کافران) و آیات «اِنِّيْ مَعَكُمْ رَقِيْبٌ» و «اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ» و اکنش توأم با اطمینان و اعتماد شعیب (ع) و پیامبر (ص) در مقابل انتظار کافران را بیان می‌کند (ر.ک: طباطبایی، المیزان، ج ۱۰، ص ۳۷۵) به ترتیب دو میدان معنایی «کفر» و «ایمان» توسعه می‌یابد.

هم‌چنین است در آیات:

«مَا نَرٰی لَكُمْ عَلٰیئِنَّا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُرُكُمْ كَادِبِيْنَ» (۲۷: هود)

«فَاَتَيْنَا بِمَا تَعِدُنَا اِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِيْنَ» (۳۲: هود)

در آیه‌ی (۲۷)، کافران قوم نوح (ع) آن حضرت و همراهانش را آشکارا به دروغ‌گویی متهم می‌کنند. همین مفهوم با بیانی دیگر و سرپوشیده در آیه‌ی (۳۲) دوباره تکرار شده است. بدین صورت که حرف شرط (اِنْ) دلالت بر مفهوم شک و تردید دارد (ر.ک: السید الشریف الجرجانی، الحاشیة علی المطول، ص ۱۹۳) و منظور آن‌ها در این آیه این است که ای نوح! اگر راست می‌گویی [که نمی‌گویی] عذابی را که وعده‌اش را به ما داده‌ای، نازل کن.

از آنجایی که هیچ انسان عاقلی را نمی‌توان یافت که خواستار فرارسیدن امری نامطلوب باشد، مشخص می‌شود که این آیه بر مفهومی غیر از مفهوم روساخت خود دلالت دارد. بدین صورت که چون ما تو را دروغگو می‌پنداریم، پس تحقق وعده هایت برایمان اهمیتی ندارد.

۴-۳. شمول معنایی

امکان دارد که مفهومی بتواند یک یا چند مفهوم دیگر را شامل شود در چنین حالتی رابطه‌ی شمول معنایی مطرح خواهد بود (صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۰۰).

۴-۳-۱. شمول معنایی در سطح واژه

«أهل» به معنای خانواده و خاندان یکی از واژگان مکرر این سوره محسوب می‌شود که پنج بار عین واژه تکرار شده^۶ و در گزاره‌های مختلفی واژه‌های زیرشمول آن واقع شده است.

«نادی نُوحِ ابْنَهُ وَ كَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ ارْكَبْ مَعَنَا» (۴۲: هود)

«امْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَ مِنْ وَرَاءِهِ يَعْقُوبُ» (۷۱: هود)

«قَالَ يَا قَوْمِ هَؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَلْهَرُ لَكُمْ..» (۷۸: هود)

«فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ .. وَ لَا يُلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ إِلَّا إِمْرَأَتُكَ» (۸۷: هود)

«إِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا» (۵۰: هود)

دو شخصیت (ابن) نوح (ع) و (امراه) لوط (ع) جزو شخصیت‌هایی هستند که با خیانت به پیامبران و انکار ایشان داخل حوزه‌ی (کافران) شده و به شکلی در گسترش مفهوم «کفر» نقش دارند. اما شخصیت‌های زیرشمول دیگر مثل (بنات لوط، امراه ابراهیم) شخصیت‌های خنثی هستند که ابزاری برای ادامه‌ی روایت داستان می‌باشند.

^۶ آیات (۴۵، ۴۶، ۷۳، ۸۱ و ۱۱۷) پنج آیه‌ای هستند که عین واژه‌ی «أهل» در آنها تکرار شده است.

وجود واژه‌ی شامل «اهل» و واژگان زیرشمول آن یک حوزه‌ی معنایی واحد را بوجود می‌آورند که به تداوم و انسجام شکلی و معنایی متن کمک می‌کند.

۴-۳-۲. شمول معنایی در سطح فراواژگانی

شمول معنایی علاوه بر سطح واژه می‌تواند در سطح جمله الگوی بحث قرار گیرد. در چنین شرایطی، وقوع واژه‌های شامل و واژه‌های زیرشمول درون یک جمله و به جای یکدیگر جملاتی را حاصل می‌آورد که جمله‌ی شامل و جمله‌ی زیرشمول تلقی خواهند شد (صفوی، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳۶). این رابطه نیز همانند هم‌معنایی گاه در عرض یک آیه و گاه در طول متن موجب پیوند می‌گردد. بدین ترتیب:

«مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَ مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» (۵۳: هود)

در این آیه، جمله‌ی «مَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» مفهوم کلی و شاملی است که آیه‌ی ماقبل خود یعنی «مَا نَحْنُ بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ» را در کنف خود قرار می‌دهد. چه، یکی از لوازم ایمان آوردن به پیامبران رها کردن خدایانی است که پدرانشان پرستشگر آن‌ها بودند. دامنه‌ی ایجاد انسجام و تداوم معنایی در چنین نمونه‌هایی محدود و در حد یک آیه می‌باشد ولی در کنار سایر آیات، میدان معنایی «کفر» را توسعه می‌دهد.

«إِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ وَ لَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ... يَا قَوْمِ أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْـِِٔ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» (۸۵: هود)

در این آیه، حضرت شعیب (ع) از متمایزترین و خاص‌ترین فسادی که قومش مرتکب آن می‌شدند [کم‌فروشی] شروع می‌کند و به صورت تدریجی به سمت بیان شامل و کلی روی می‌آورد.

رابطه‌ی بین دو آیه‌ی «لَا تَنْفُسُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ» و «أَوْفُوا الْمِكْيَالَ وَ الْمِيزَانَ بِالْقِسْـِِٔ» رابطه‌ی استلزام معنایی است. بدین معنا که عدم نقص پیمان‌ه و ترازو بعد از اتمام کامل آن محقق می‌شود. از سویی دیگر، رابطه‌ی بین دو آیه‌ی «لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ» و «لَا تَعْتُوا

بِ الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ» نسبت به ماقبل خود دارای رابطه‌ی شامل و زیر شمول می‌باشند. این رابطه‌ی معنایی سبب گسترش مفهوم واحد در عرض یک آیه و و گسترش میدان معنایی «کفر» می‌شود.

(عذاب کافران) یکی از بارزترین مفاهیم برجسته‌ی این سوره محسوب می‌شود که رابطه‌ی شمول معنایی در طول سوره‌در گسترش آن نقش داشته است. بدین ترتیب:

«أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ» (۱۸: هود)

«حَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ مِنَ الْمُغْرَقِينَ» (۴۳: هود)

«يَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ» (۵۷: هود)

«أَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَبْحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِينَ» (۶۷: هود)

«جَعَلْنَا عَلَيْهَا سَابِلَهَا وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ» (۸۲: هود)

«أَخَذَتِ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةَ فَأَبْحُوا .. جَاثِينَ» (۹۴: هود)

عذاب دارای مفهوم کلی و شامل است که در سوره متناسب با زمان و مکان، نمود و جلوه‌های مختلفی به خود می‌گیرد. طوفان سهمگین و به دنبال آن ایجاد موج و غرق شدن قوم نوح، جانشین کردن قومی دیگر به جای عاد، صیحه‌ی آسمانی به همراه صاعقه و زلزله‌ی شدید برای قوم ثمود و مدین، بارش سنگ‌های نشاندار از آسمان برای قوم لوط و در نهایت نفرین خداوند به عموم ستمکاران در هر مکان و زمان، مفاهیم تحت شمول نسبت به «عذاب» هستند که تعلق‌شان به یک حوزه‌ی معنایی و گسترش آنان در سطح متن باعث ایجاد انسجام معنایی می‌گردد.

هم‌چنین در آیه‌ی زیر:

«أَنْ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى وَ يُؤْتِ كُلَّ ذِي فَضْلٍ

فَضْلَهُ وَ إِنْ تَوَلَّوْا فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (۳: هود)

جمله‌ی «يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا» متضمن یک مفهوم کلی است. چه (بمَّتَّعَ) مشتق از

ماده‌ی (م. ت. ع) به معنای بهره‌مندی طولانی مدت از نعمت‌های دنیوی می‌باشد (ابن سیده،

بی.تا، ج ۲، ص ۶۲). این مفهوم کلی در گستره‌ی سوره با مصادیق مختلف امتداد می‌یابد، بدین صورت که:

«یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَ يَرْزُقْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوتِكُمْ» (۵۲):

(هود)

«يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا» و «يَرْزُقْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوتِكُمْ» از جمله نعمت‌هایی هستند که خداوند در مقابل استغفار قوم عاد به آن‌ها وعده داده بود. (بارش باران) و (فزونی قدرت) را می‌توان از مفاهیم تحت شمول (بهره‌مندی از نعمت‌های دنیوی) دانست. این رابطه‌ی شمول معنایی در طول متن به استمرار و تداوم معنایی حوزه‌ی «ایمان» کمک می‌کند.

فعل «تَوَلَّوْا» نیز همچون نمونه‌ی سابق‌متضمن تصویری کلی است که قابلیت پذیرش مفاهیم جزئی و مجازی را دارا می‌باشد. بدین منظور که به عنوان نمونه می‌توان (عدم پذیرش عقیده و باوری) را که تصویری ذهنی است با این مفهوم محسوس (روی برگرداندن) بیان کرد.

به مفاهیم تحت شمول فعل «تَوَلَّوْا» در زیر اشاره شده است:

«یا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوْهَا... وَ لَا تَمْسُوْهَا بِسُوءٍ... فَعَقَرُوْهَا» (۶۴)

«تِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ عَصَوْا رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ» (۵۹)

«قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكُمْ مِنْ حَقٍّ وَ إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ» (۷۹)

«قَالُوا يَا شُعَيْبُ مَا نَفَقْتَ كَثِيرًا مِمَّا تَقُولُ..» (۹۱)

«إِلَى فِرْعَوْنَ وَ مَلَأْنَاهُ فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ» (۹۷)

(جَحَدُوا.. وَ عَصَوْا... رُسُلَهُ وَ اتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ)، (عَقَرُوا الناقَةَ)، (إِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا تُرِيدُ)، (مَا نَفَقْتَ) و (إِتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ) مفاهیم هم‌شمول در این سوره و در این بافت می‌باشند که همگی به تصویری گسترده یعنی «تَوَلَّوْا» تعلق دارند و امتداد این عناصر در متن سپس ارجاع آنان به مفهوم کلی، سبب ایجاد انسجام و استمرار معنایی حوزه‌ی «کفر» می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که در این پژوهش تکرار در دو سطح واژگانی و فراواژگانی [جمله] مورد بررسی قرار گرفته و خاصیت انسجام‌بخشی هر یک نیز متفاوت می‌باشد، بسامد و نسبت هر یک به صورت جداگانه محاسبه شده است. در جدول زیر نسبت واژگان پر تکرار که در انسجام‌بخشی سوره نقش داشته‌اند، تبیین شده:

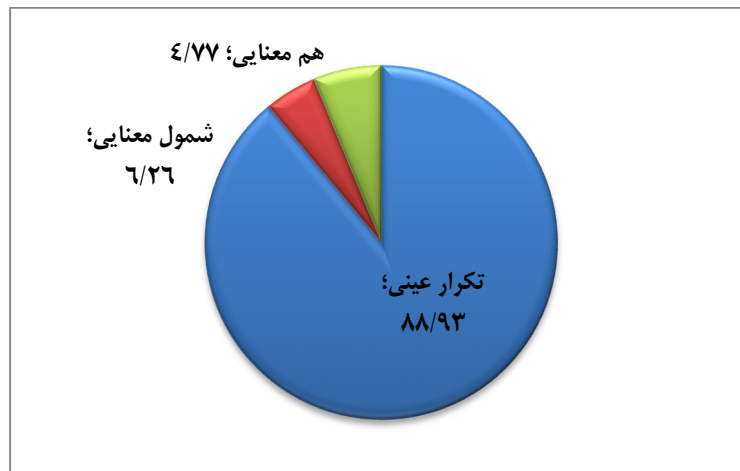
تعداد کل واژگان	تکرار عینی	هم‌معنایی	شمول معنایی	کل واژگان تکرار شده
۱۸۷۰	بسامد ۳۹۵ نسبت ۲۱٪۱۲	بسامد ۶ نسبت ۰٪۳۲	بسامد ۶ نسبت ۰٪۳۲	بسامد ۴۰۷ نسبت ۲۱٪۷۶

و جدول زیر نشان دهنده‌ی میزان انسجام‌بخشی تکرار در سطح فراواژگانی است:

تعداد کل آیات	تکرار عینی	هم‌معنایی	شمول معنایی	کل آیات تکرار شده
۱۲۳	بسامد ۲۴ نسبت ۱۹٪۵۱	بسامد ۱۶ نسبت ۱۳٪	بسامد ۲۳ نسبت ۱۸٪۶۹	بسامد ۶۳ نسبت ۵۱٪۲۱

۱- از میان اقلام زبانی تکرار شده در دو سطح واژگانی و فراواژگانی، روابط هم‌معنایی و شمول معنایی موجود بین جملات در مقایسه با همتای خود در سطح واژگانی نقش، بالایی در پیوند متن ایفا کرده است. این در حالی است که تکرار عینی در سطح واژگانی با تقریب ۲۱٪ نسبت به مورد مشابه خود در سطح فراواژگانی، در ایجاد متنی منسجم تأثیر گذارتر بوده است.

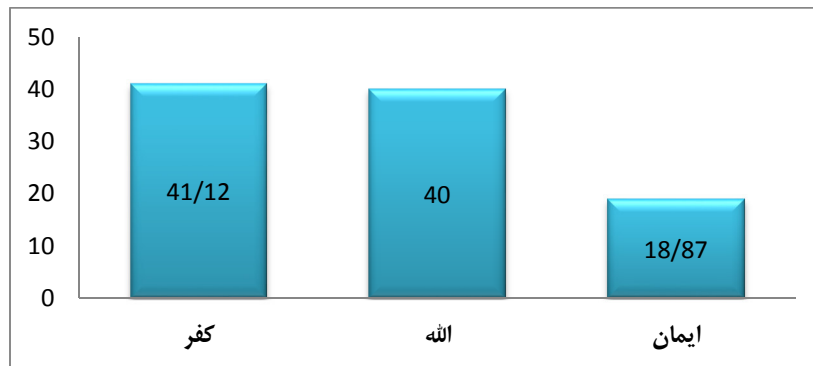
۲- نمودار زیر نشان‌دهنده‌ی نقش انواع تکرار در انسجام‌بخشی سوره است:



نمودار شماره ۱: نقش انواع تکرار در انسجام بخشی

۳- با توجه به اقسام مختلف تکرار، تکرار مستقیم و جزئی یا به عبارتی تکرار عینی با (۸۸,۹۳٪) و هم معنایی با (۴,۷۷٪) بیشترین و کمترین نقش را در انسجام بخشی سوره ی هود ایفا می کند. و کارکرد رابطه ی شمول معنایی (۶,۲۶٪) نیز در پیوند سوره همچون هم معنایی ملحوظ نیست.

۴- بررسی معنایی اقلام واژگانی تکرار شده در سطح سوره نشان می دهد که اولاً واژگان به تنهایی و خارج از دایره ی کلام نمی توانند معنایی را منتقل کنند. بدین صورت که گاه واژه ای تحت تأثیر کلامی قرار می گیرد که در آن واقع شده و معنای آن تغییر یافته و یا اینکه هیچ تکیه ای روی آن واژه در مجموعه ی کلام دیده نمی شود و ثانیاً این که یک آیه با توجه به مخاطب، گوینده و فحوی کلام می تواند ابعاد معنایی مختلفی داشته باشد به عبارتی، هر آیه نمی تواند یک معنای مطلق و پایداری در یک شبکه ی مفهومی داشته باشد. بلکه ممکن است بیانگر مفاهیم متعدد در حوزه های مختلف باشد. از این رو، نسبت مفاهیم مشخص شده در نمودار زیر براساس دریافت نسبی پژوهش گر می باشد.



نمودار شماره‌ی ۲: میزان تعامل عناصر زبانی با مفاهیم کلیدی

۵- با توجه به اقسام مختلف تکرار اعم از تکرار عینی، هم معنایی و شمول معنایی شبکه‌ی معنایی «کفر» به همراه «الله» و تصورات مرتبط با آن‌ها به صورت برجسته در گسترش دامنه‌ی متن نقش دارند. این در حالی است که شاخص تکرار نقش محدودی در توسعه‌ی مفهوم «ایمان» داشته است.

۶- بررسی معنایی آیات و واژگانی که به صورت عینی تکرار شده یا یکی از روابط مفهومی (هم معنایی و شمول معنایی) بین آن‌ها برقرار است، نشان می‌دهد که از میان مجموعه‌ی تصورات و مفاهیم متعلق به دو شبکه‌ی «کفر» و «ایمان»، به ترتیب مفهوم (عذاب برای کافران) و نقطه‌ی مقابل آن یعنی (رحمت و نجات برای مؤمنان) با نسبت بالایی در گستره‌ی سوره امتداد یافته است. به عبارتی، نتیجه و عاقبت کار هر یک از این دو گروه که از جانب «الله» بوده، مفهومی است که سوره بر آن تأکید می‌کند.

نقش اقلام زبانی تکرار شده که در طول متن یا به عبارتی دیگر در عمود متن واقع شده‌اند، پایدارتر و متداوم‌تر از تکرارهایی است که در عرض یا افق متن قرار گرفته‌اند. به عبارتی دیگر، کارکرد انسجام‌بخشی عناصر زبانی که در عرض یک آیه تکرار شده‌اند، مقطعی است و با پایان یافتن آیه، ذهن گفته‌خوان آنرا فراموش می‌کند. این در حالی است که توزیع آیات و واژگان تکرار شده در سطح سوره پی در پی ذهن گفته‌خوان را به آیات هم‌سان سابق ارجاع می‌دهد در نتیجه انسجام پایدارتر است.

۸- برخی از آیات هم سان که در طول متن تکرار شده اند، دارای جو گفتمانی واحدی می باشند. بدین ترتیب که سیاق واحد منجر به ورود آیات هم سان گشته که نوعی درهم تنیدگی اقلام زبانی با سیاق را سبب شده است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آفا گل زاده، فردوس. (۱۳۹۰)، *تحلیل گفتمان انتقادی*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۳. آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴. ابن اثیر، ضیاء الدین. (بی.تا)، *المثل السائر*، قاهره: دار النهضه.
۵. ابن جنی، ابی الفتح عثمان. (بی.تا)، *الخصائص*، قاهره: المكتبة العلمیه.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
۷. ابن هشام انصاری، جمال الدین. (۲۰۰۱)، *شرح شذور الذهب فی معرفة کلام العرب*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۸. ابن یعیش، موفق الدین. (۲۰۰۱)، *شرح المفصل*، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۹. ایزوتسو، توشی هیکو. (۱۳۶۸)، *خدا و انسان در قرآن*، ترجمه ی احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۰. پالمر، فرانک ر. (۱۳۷۴)، *نگاهی تازه به معناشناسی*، ترجمه ی کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز.
۱۱. پالمر، فرانک ر. (۱۹۸۵)، *علم الدلالة*، ترجمه ی مجید الماشطه، بغداد: الجامعة المستنصرية.
۱۲. حسینی شیرازی، سید محمد. (۱۴۲۴)، *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت: دار العلوم.
۱۳. حوی. سعید. (۱۴۲۴)، *الأساس فی التفسیر*، قاهره: دارالسلام.
۱۴. خطابی، محمد. (۱۹۹۱)، *لسانیات النص (مدخل إلى انسجام النص)*، چاپ اول، بیروت: المركز الثقافی العربی.

۱۵. الخطیب القزوینی، محمد بن عبدالرحمن. (۲۰۰۳)، *الإيضاح فی علوم القرآن*، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۱۶. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله. (۲۰۰۶)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق أبو الفضل الدمیاطی، قاهره: دار الحدیث.
۱۷. سجودی، فرزانه. (۱۳۸۳)، *نشانه شناسی کاربرد ی*، تهران: نشر قصه.
۱۸. سید بن قطب بن ابراهیم الشاذلی. (۱۴۱۲)، *فی ظلال القرآن*، قاهره: دار الشروق.
۱۹. سیوطی، جلال الدین. (۱۳۶۷). *الإیتقان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: منشورات رضی.
۲۰. شبل محمد، عزة. (۲۰۰۹)، *علم لغة النص*، قاهره: مكتبة الآداب.
۲۱. صفوی، کوروش. (۱۳۸۳)، *درآمدی بر معنی شناسی*، تهران: سوره مهر.
۲۲. طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهی مدرسین حوزهی علمیه قم.
۲۳. عبدالمجید، جمیل. (۱۹۹۸)، *البدیع بین البلاغة العربیة و اللسانیات الذصیة*، قاهره: هیئة المصریة العامة للکتاب.
۲۴. علوی، یحیی بن حمزة. (۲۰۰۲)، *الطراز*، بیروت: دار العلمیة.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹)، *العین*، قم: نشر هجرت.
۲۶. فضل، صلاح. (۱۹۹۸)، *علم الأسلوب مبادئه و إجراءاته*، قاهره: دار الشروق.
۲۷. الفقی، صبحی ابراهیم. (۲۰۰۰)، *علم اللغة النصی بین النظریة و التطبيق*، قاهره: دار قباء.
۲۸. القیروانی، ابن رشیق. (۲۰۰۱)، *العمدة*، بیروت: دار العلمیة.
۲۹. لطفی پور ساعدی، کاظم. (۱۳۷۱). «درآمدی به سخن کاوی»، *مجله زبان شناسی*، سال نهم، شماره ی اول، صص ۹-۳۹.
۳۰. مهاجر، مهران و محمد نبوی. (۱۳۷۶)، *به سوی زبان شناسی شعر*، تهران: نشر ذره.
۳۱. یول، جورج. (۱۳۸۲)، *بورسی زبان*، ترجمه ی محمود نور محمدی، تهران: رهنما.
32. Halliday M. A. K. & Ruqaiya Hassan (1976). *Cohesion in English*. London, longman.

Bibliography:

1. The Holy Quran.
2. Abdulmajid J. Al-Badī' bayn al-Balāghat al-'Arabīyah wal-Lisānīyāt al-Naṣīyah. Cairo: Al-Hay'at al-'Ammat al-Misriyah lil-Kitāb; 1998.
3. Alawi YbH. Al-Ṭarāz. Beirut: Dar al-'Ilmīyāh; 2002.
4. Al-Faqī SI. 'Ilm al-Lughat al-Naṣī bayn al-Naḍarīyah wal-Taṭbīq. Cairo: Dār Qubā; 2000.
5. Al-Khaṭīb al-Qazwīnī MbA. Al-'Idāh fī 'Ulūm al-Qur'an. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyāh; 2003.
6. Al-Qīrawānī IR. Al-'Umdah. Beirut: Dar al-'Ilmīyah; 2001.
7. Ālūsī SM. Rūh al-Ma'ānī fī Tafsīr al-Qur'an al-'Aẓīm. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyāh; 1415 AH.
8. Aqagolzadeh F. Analysis of Critical Discourse. Tehran: Scientific and Cultural Publication; 1390 HS.
9. Fadl S. 'Ilm al-'Uslūb Mabādi'ihī wa 'Ijrā'ātihī. Cairo: Dar al-Shurūq; 1998.
10. Farāhīdī KhbA. Kitāb al-'Ayn. Qom: Dar al-Hijrī; 1409 AH.
11. -Halliday MAK. Ruqaiya Hassan. Cohesion in English. London: Longmān; 1976.
12. Hosseini Shirazi SM. Taqrīb al-Qur'ān ila al-'Adhhān. Beirut: Dār al-'Ulūm; 1424 AH.
13. Ḥuwī S. Al-'Asās fī al-Tafsīr. Cairo: Dar al-Salam, 6th e; 1424 AH.
14. Ibn 'Athīr Ḍ. Al-Mathal al-Sā'ir. Cairo: Dar al-Nahdah; nd.
15. Ibn Hishām Ansari J. Sharḥ Shudhūr al-Dhahab fī Ma'rifat Kalām al-'Arab. Beirut: Dār Iḥyā' Al-Turāth Al-'Arabī; 2001.
16. Ibn Jinnī 'A. Al-Khaṣā'iṣ. Cairo: Maktabat al-'Ilmīyyah; nd.
17. Ibn Manzūr MBM. Lisān al-'Arab. Beirut: Dar al-Salam; 3rd e; 1414 AH.
18. Ibn Ya'īsh MD. Sharḥ al-Mufaṣṣal. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmīyah; 2001.
19. Izutsu T. God and Man in the Koran. Tran: Ahmad Aram. Tehran: Islamic Culture Office; 1368 HS, 7th e.
20. Khaṭṭābī M. Lisānīyat al-Naṣ (Madkhal ilā Insijām al-Naṣ). Beirut: Al-Markaz al-Thiqāfī al-'Arabī; 1991.
21. Lotfipour Saedi K. An Introduction to Speech Inquiry. Journal of Semantics: 9 (1), 9-39.

22. Mohajer M. Nabavi M. Towards Poem Semantic Theory; Zohreh; 1376 HS.
23. Palmer FR. 'Ilm al-Dilalah. Tran: Majid Al-Māshīṭah. Baghdad: Al-Jami'at al-Mustansiriyyah; 1985.
24. Palmer FR. Semantics: a new outline. Tran: Kouros Safavi. Tehran: Markazi; 1374 HS.
25. Safavi K. An Introduction to Semantic Theory; Mehr; 1383 HS.
26. Sayed Quṭb. Fī Zilāl al-Qur'an. Cairo: Dar al-Shurūq; 1412 AH.
27. Shabal Muhammad 'A. 'Ilm Lughat al-Naṣṣ. Cairo: Maktabat al-'Adab; 2009.
28. Sojooqi F. Applied Semiotic Theory; Ghezi; 1383 HS.
29. Suyūṭī JD'AR. 'Al-'Itkān fī 'Ulūm al-Qur'an. Qom: Raḍī Publications; 1367 HS.
30. Ṭabāṭabāeī, S. Muhammad Hussein. Al-Mīzān fī Tafsīr al-Qur'an. Qom: Islamic Publication Office; 1417 AH.
31. Yule G. The Study of language. Tran: Mahmoud Noormohammadi. Theory; Rahnema; 1382 HS.
32. Zarkashī Mb'A. Al-Burhan fī 'Ulūm Al-Qur'an. Cairo: Dar al-Hadith; 2006.